ج) تأویل؛ ظهور

- نظامات اصل موضوعی در قرآن کریم

نظامات اصل موضوعی در قرآن کریم

نمی شود که وقتی یک نظام اصل موضوعی[1] در این آیه برقرار شد، همه عناصر را از جای دیگر بیاوریم بخواهیم تطبیق بدهیم.وقتی «**قتل الانسان**» شد امیرالمومنین، آن وقت «**اقبره**»، «**ام اکفره**» همه تفاوت می کند.

در فضای جدید تاویلی، همه به هم مرتبطند،اما نه ارتباطی که از نظام ظاهر ِقبلی قرض بگیریم.چیزی مناسب با خودش که اگر از امام بپرسیم دانه دانه اش را جاگذاری می کنند.بعضی روایات ِتأویلی که مفصل تر هم هست می بینید.حضرت همان نظام را برقرار می کنند.جاگذاری می کنند؛در نظام جدید مناسب خودش، معنا می شود، نه این که تداخل باشد[2].

نظامات =»» ظهورات

از آنجا که استعمال لفظ در اکثر از معنا نظام های مختلف است،هر چه را که عرف عام با آن مانوس است- آن عناصر اولیه اش و اصول موضوعه اش را – اسم ظهور عرفی بر آن می گذارد. اما اگر شما در ذهن همین عرف عام، مبادی اصول را عوض کردید؛به او گفتید شما تا حال مأنوسی، می گویی خورشید این است که طلوع کرد.از حال به بعد خورشید یعنی پیغمبر خدا.اگر مبادی ذهنی او را بردید در یک نظام دیگر، ظهور هم عوض می شود.یعنی التأویل، یرجع الی الظهور.

می گویی تأویل که خلاف ظاهر است! می گوییم منظور از ظهور یعنی مانوس ذهن عرف عام.بعضی از مبادی اصول فکریه، مأنوس ذهن عرف است؛ می گوییم ظهور عرفی دارد.یعنی عرف وقتی می گوید این را می فهمند به خاطر انس خودشان به مصداق ِخورشید خارجی.اما وقتی بردید ذهن او را در یک فضای دیگر، حال دیگر ظهور برای خود آن ها هم عوض می شود.حال دیگر معنا ندارد که وقتی می گویی قمر ذهن آن ها برود سراغ قمر خارجی.در آن نظام می رود سراغ امیرالمومنین.

تأویل، وجه تأویل بودنش، عدم مأنوس بودن مبادی آن معناست در ذهن عرف عام و الا همه تأویلات استعمالند و همه تأویلات وقتی در آن فضا می روید ظهوراتند.

---

[1] اصل موضوع، بُندا‌شت، بُن قانون ای آکسیوم (به فرانسوی: Axiome) در فلسفه، ریاضیات، منطق و فیزیک، گزاره‌ای است که بدون ِاثبات و به شکل پیش‌فرض پذیرفته می‌شود و از روی ِآن سایر گزاره‌ها استخراج می‌شوند. اصل ای بدیهیات آنچنان‌که در فلسفهٔ کلاسیک تعریف شده‌است، گزاره‌ای است (در ریاضیات اغلب به صورت نمادین ارائه می‌شود) که پرواضح ای بدیهی است و بدون این‌که بحث ای سؤالی در مورد آن مطرح باشد، مورد پذیرش است. بنابراین، اصل می‌تواند به عنوان مبنایی برای استدلال ای ادعا مورد استفاده قرار گیرد؛ آنچنان‌که در منطق ای ریاضیات مرسوم است. این واژه از واژهٔ یونانی (axíōma (?????? گرفته شده‌است که مفهوم کامل

درست، مناسب، واضح ای بدیهی را منتقل می‌کند.

در منطق مدرن، اصل، پیش‌فرض ای نقطهٔ شروعی برای استدلال است.

معمولاً هنگامی که نظریه‌ای (معمولاً در فیزیک ای ریاضیات) دارای اصل‌ِموضوع‌بندی‌ِآن، بسیار لذت‌بخش و زیبا خواهد بود. این کار نشان می‌دهد که تمام‌ِ گزاره‌های‌ِآن نظریه را می‌توان با پذیرفتن‌ِتعداد‌ِبسیار اندکی "اصل‌ِموضوع" به دست آورد.

تاریخچه

اصل‌ها و قضیه‌ها را برای نخستین بار، دانش‌مندان یونانی وارد دانش کردند. ارشمیدس (سده سوم پیش از میلاد) در کتاب‌های خود، بارها از «اصل» و «قضیه» استفاده کرده‌است. ات سرانجام اقلیدس (سده سوم پیش از میلاد) در کتاب‌ِاصول‌ِخود در سیزده کتاب، اصل‌ها و قضیه‌های هندسی را منظم کرده‌است.

شماری از اصل‌ها را، اقلیدس پوستلا (postulate ~ خواست) نامیده است. برای نمونه، نخستین پوستلا در اصول‌ِاقلیدس، به این ترتیب تنظیم شده‌است: «کوتاه‌ترین فاصله بین دو نقطه خط راستی است که آن‌ها را به هم وصل می‌کند.»

اصول هندسه اقلیدسی

تمام قضایای هندسهٔ اقلیدسی (برای مثال قضیهٔ فیثاغورس) از پنج اصل زیر استخراج می‌شوند:

اصل اول: هر دو نقطه یک خط‌ِمنحصربه‌فرد را مشخص می‌سازد.

اصل دوم: هر پاره‌خط را می‌توان تا بی‌نهایت روی‌ِخط‌ِراست امتداد داد.

اصل سوم: با یک نقطه به عنوان‌ِمرکز و یک پاره‌خط به عنوان‌ِشعاع می‌توان یک دایره رسم نمود.

اصل چهارم: همهٔ زوایای‌ِقائمه با یک دیگر قابل انطباق‌اند.

اصل پنجم: به ازای هر خط L و نقطهٔ P غیر واقع بر آن، تنها یک خط مانند M وجود دارد چنان‌چه از P می‌گذرد و با L موازی است.

برای‌ِبیان‌ِاین اصول‌ِموضوعه، به مفاهیمی مانند‌ِنقطه و خط نیاز داریم. همانطور که باید چند گزاره را بدون‌ِاثبات بپذیریم تا بقیهٔ گزاره‌ها استخراج شوند، لازم است چند مفهوم را نیز بدون تعریف بپذیریم. به این مفاهیم «تعریف‌نشده‌ها» می‌گویند. همانطور که دیده می‌شود اصول هندسهٔ اقلیدسی، به جز اصل‌ِپنجم، بسیار ساده و بدیهی به نظر می‌نمایند. (ساده و یکی پدیا)

واژه آکسیوم بیشتر در ریاضیات کاربرد دارد؛ جایی که شما با پذیرش چند آکسیوم، سایر گزاره ها را از آن‌ها استنتاج می‌کنید و نظام‌تان را می‌سازید. معروف‌ترین نظام آکسیوماتیک تاریخ، هندسه اقلیدسی (= هندسه مسطحه) است که همه ما کمتر و بیشتر در مدرسه با آن آشنا شده ایم. آکسیوم‌ها شالوده نظام‌ها هستند و کل یک نظام بر آن‌ها بنا می‌شود. لذا اگر یکی از آکسیوم‌ها را عوض کنیم، نظام ما عوض می‌شود (و این اتفاقی است که برای هندسه اقلیدسی افتاد). اما خود

آکسیوم چیست؟ ماهیتش چیست؟ چه چیزی به ما اجازه میدهد که آکسیوم را بپذیریم؟(مقاله درباره آکسیوم)

سیستم اصل موضوعی ساختاری است که روند پیدایش آن از تعداد محدود انگاره آغازین، اصل موضوع (گزارههای آغازین) و قواعد منطقی آغاز و گسترانده میشود.

? انگارههای آغازین

انگاره آغازی [نیز عبارت تعریفنشده] آن مفاهیم در یک میدان سخن است که معنی آن، بدون تعریف، قابلفهم انگاشته شود. برای مثال در هندسه اقلیدسی انگارههایی چون خط، دایره و مانند آنها تعریفنشده هستند.

• انگارههای تعریفی:

انگاره تعریفی (یا تعریفشدهها) آن مفاهیم در میدان سخن هستند که طبق قواعد مشخص (ساختار تعریف) از انگارههای تعریفنشده بهدستآمده باشند.

? اصل موضوع:

اصل موضوع [یا گزاره آغازی / بنداشت] یک عبارت گزارهای در میدان سخن است، به قسمی که حدود آن انگارههای آغازی یا انگارههای تعریفی در میدان سخن باشند و درستی آنها بدیهی انگاشته شود.

برای مثال گزاره ۱ تا ۵ در زیر اصول موضوعه هندسه اقلیدسیاند:

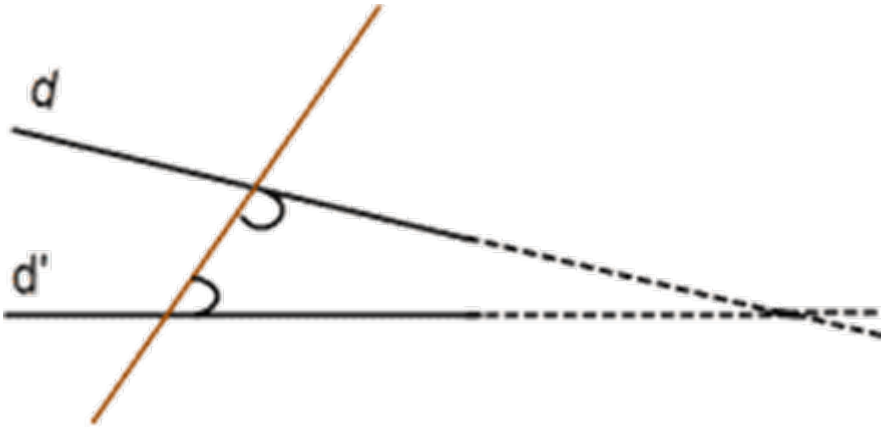
۱- از هر دونقطه میتوان یک خط گذراند.

۲- هر پارهخط را میتوان از دو سر نامحدود گستراند.

۳- یک دایره را میتوان با مرکز و شعاع معلوم رسم کرد.

۴- همه گوشههای قائمه برابرند.

۵- اگر دو خط d و d' در صفحه با خط راست سومی قطع شوند، اگر اندازه جمع گوشههای داخلی در یکطرف خط سوم کمتر از دو قائمه باشد آنگاه دو خط d و d' در صورت ادامه، در همان طرفی که جمع گوشههای داخلی کمتر از دو قائمه است، یکدیگر را قطع میکنند. ?



اصل پنجم اقلیدس.

این صورت از اصل پنجم با صورت مشهور آن به‌قرار :

از هر نقطه خارج از یک خط حداکثر می‌توان یک خط موازی با آن رسم کرد.

همارز است. صورت اخیر به اصل موضوع پلی فیر Playfair's axiom مشهور است.

? قواعد استنتاج

قواعد استنتاج در دستگاه اصل موضوعی قواعدی هستند که امکان استنتاج معتبر از گزاره‌هایی که به‌عنوان مقدمه مفروض‌اند را ممکن می‌سازند.

? دستگاه اصل موضوعی

یک دستگاه اصل موضوعی شامل:

۱- تعداد محدود انگاره‌های آغازی،

۲- اصول موضوعه،

۳- تعداد محدود قواعد استنتاج

است.

برای مثال، در هندسه اقلیدسی بعد از بیان انگاره‌های آغازی، اصول موضوعه و به‌طور ضمنی قواعد استنتاج، به گستراندن آنچه هندسه اقلیدسی نامیده پرداخته. یعنی: بر پایه انگاره‌های آغازی زنجیره‌وار مفاهیم جدید ساختن [تعریف کردن]؛ و نیز: کار زدن قواعد استنتاج منطقی، بر پایه بن انگاشت‌ه‌ها، و زنجیره‌وار قضیه جدید استنتاج کردن.

? برهان در دستگاه اصول موضوعه:

یک برهان در دستگاه اصل موضوعی زنجیره‌ای متناهی از عبارت‌های گزاره‌ای است، به قسمی که هر عبارت این زنجیره یک اصل موضوع آن دستگاه باشد یا از عبارت‌های قبلی زنجیره و توسط کار زدن قواعد استنتاج آن دستگاه به دست آمده باشد.

? قضیه در دستگاه اصول موضوعه

یک عبارت-گزاره‌ای یک قضیه در یک دستگاه اصل موضوعی است اگر و فقط اگر برهانی در آن دستگاه باشد که این عبارت-گزاره‌ای آخرین عنصر آن باشد.

: بنا بر تعریف قضیه، هر اصل موضوع یک قضیه است.

? استقلال اصول موضوعه

اصول موضوعه یک دستگاه اصل موضوعی را مستقل گویند اگر عضوی در هیچ زیرمجموعه‌ای از اصول موضوعه آن نباشد که بتواند، توسط قواعد استنتاج آن دستگاه، از اصول موضوعه آن دستگاه، که در این زیرمجموعه نیستند، به دست آید.

? سازگاری دستگاه اصول موضوعه

یک دستگاه اصل موضوعی سازگار است اگر یک عبارت گزاره‌ای و نقیض آن هردو در آن دستگاه قضیه نباشند.

[2] چند مثال

قال علي بن إبراهيم رحمه الله عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن جميل بن صالح عن المفضل عن جابر عن أبي جعفر ع أنه قال: الم و كل حرف في القرآن منقطعة من حروف اسم الله الأعظم الذي يؤلفه الرسول و الإمام ع فيدعو به فيجاب قال قلت قوله ذلك الكتاب لا ريب فيه فقال الكتاب أمير المؤمنين ع لا شك فيه أنه إمام هدى للمتقين فالآيتان لشيعتنا هم المتقون و الذين يؤمنون بالغيب و هو البعث و النشور و قيام القائم ع و الرجعة و مما رزقناهم ينفقون قال مما علمناهم من القرآن يتلون(تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة ؛ ص۳۳)

قلت: و ما هي إلا ذكرى للبشر؟ قال: «نعم، ولاية علي (عليه السلام)».

قلت: إنها لإحدى الكبر؟ قال: «الولاية».

قلت: لمن شاء منكم أن يتقدم أو يتأخر؟ قال: «من تقدم إلى ولايتنا أخر عن سقر، و من تأخر عنها تقدم إلى سقر» إلا أصحاب اليمين قال: «هم و الله شيعتنا».

قلت له: لم نك من المصلين؟ قال: «إنا لم نتول وصي محمد و الأوصياء من بعده و لا يصلون عليهم».

قلت: فما لهم عن التذكرة معرضين؟ قال: «عن الولاية معرضين».

قلت: كلا إنها تذكرة؟ قال: «الولاية».(البرهان في تفسير القرآن : ج۵،ص۵۲۸)

جاء مرفوعا عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد عن أبي عبد الله ع في قول الله عز و جل و الليل إذا يغشى قال دولة إبليس إلى يوم القيامة و هو يوم قيام القائم و النهار إذا تجلى و هو القائم إذا قام و قوله فأما من أعطى و اتقى أعطى نفسه الحق و اتقى الباطل فسنيسره لليسرى أي الجنة

و أما من بخل و استغنى يعني بنفسه عن الحق و استغنى بالباطل عن الحق و كذب بالحسنى بولاية علي بن أبي طالب و الأئمة ع من بعده فسنيسره للعسرى يعني النار و أما قوله إن علينا للهدى يعني أن علينا الهدى و إن لنا للآخرة و الأولى فأنذرتكم نارا تلظى قال هو القائم إذا قام بالغضب يقتل من كل ألف تسع مائة و تسعة و تسعين لا يصلاها إلا الأشقى قال هو عدو آل محمد ع و سيجنبها الأتقى قال ذاك أمير المؤمنين ع و شيعته.(تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة ؛ ص۷۸۰-۷۸۱)

در نظامات اصل موضوعی، حتی یک کلمه می تواند در دو نظام، دو معنای متقابل به خود بگیرد مانند تاویل لیل که در بسیاری از روایات به معنای دولت طاغوت از قبیل بنی امیه است اما در سوره فجر هم به معنای ائمه علیهم السلام و هم به معنای دولة حبتر به کار رفته است:

11587/ «1»- شرف الدين النجفي، [قال]: روي باإلسناد مرفوعا، عن عمرو بن شمر، عن جابر بن يزيد الجعفي، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: «قوله عز و جل: و الفجر الفجر هو القائم (عليه السلام): و ليال عشر الأئمة (عليهم السلام) من الحسن إلى الحسن و الشفع أمير المؤمنين و فاطمة (عليها السلام)، و الوتر هو الله وحده ال شريك له: و الليل إذا يسر هي دولة حبتر، فهي تسري إلى دولة القائم (عليه السلام)».(البرهان في تفسير القرآن، ج5، ص: ۶۵۰)